



زنان در مقام رهبران سیاسی در تاریخ کرد

مارتین وان برونسن

ترجمه از انگلیسی: حمزه محمدی*

مقدمه

از عادلۀ خانم تا لیلا زانا

جامعه کردی بطور گسترده‌ای در تمام تاریخ شناخته شده‌ی آن، تحت سلطه‌ی مردان (مردسالار) بوده است. با این حال، در سرتاسر تاریخ کرد می‌توان نمونه‌هایی از زنانی یافت که توانسته‌اند، موقعیت‌های بالایی از نظر سیاسی، در برخی موارد حتی نظامی و رهبری اجتماعات خود کسب کنند. به سختی می‌توان نمونه‌های قابل مقایسه را در بین همسایگان بسیار مهم کردها نظیر ترک‌ها، فارس‌ها و عرب‌ها یافت. چنین مواردی ممکن است در ادبیات، بطور حاشیه‌ای مطرح شده باشند، زیرا یک گرایش ضد فمینیستی در تاریخ شناسی وجود داشته است، اما با این حال باید انتظار داشت زمینه‌ای برای پرداختن به موقعیت رؤسای زن و تعدیل این شرایط وجود داشته باشد.

موارد متعدد حکمرانی زنان در نوع خود به اندازه کافی جالب توجه هستند، اما همچنین آنها برخی سؤالات را در مورد ماهیت جامعه‌ی کردی و جایگاه زنان در آن پیش می‌کشند. برخی از نویسندگان مرد کرد تمایل داشته‌اند که این موارد را بعنوان شواهدی از جایگاه برجسته و احترام آمیز که زنان در جامعه‌شان بدست آورده‌اند، یا حتی بعنوان مشخصه و آثار یک سنت قدیمی

* کارشناس ارشد مردم شناسی

برابری جنسی ارائه کنند. برخی از زنان نامدار تا حد نمادهای ملی مطرح شده‌اند و این نشان دهنده‌ی برتری اخلاقی کرد در میان همسایگان خود می‌باشد. فمینیستها ممکن است به واسطه‌ی وجود حکمرانان و رؤسای زن کرد به یک اندازه شگفت زده شوند، اما آنها کمتر راغب هستند بر این مبنا که برخی از زنان کرد به مدارج عالی دست پیدا کرده‌اند، این نتیجه را بدست دهند که زنان در کردستان از برابری برخوردار هستند. برخی از تعبیر و تبیینات متعارض در مورد حکمرانی زنان کرد به طور اجمالی در صفحات آینده مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت. در هر حال هدف اصلی این نوشتار، توصیف و ارائه‌ی بهترین نمونه‌های مستند از به حکومت رسیدن زنان یا بازی کردن سایر نقش‌های «مردانه» می‌باشد.

عادله خانم از حلبچه

در آغاز این قرن، «جاف» احتمالاً از مهمترین قبایل کردستان جنوبی بود، به مانند سایر قبایل بزرگ، قبیله‌ی جاف به طور انعطاف‌ناپذیری یک جامعه قشربندی شده بود، که از شماری از قبایل کوچک تشکیل شده بود. این قبایل دارای ویژگی‌های قبیله‌ی جاف بودند و در یک موقعیت پایین‌تر قبایل «تحت الحمايه» قرار داشتند. بعلاوه، این قبایل یک قشر دهقانی غیرقبیله‌ای را در اختیار و کنترل خود داشتند که آنها نیز به نوبه‌ی خود به خاندان حاکمی که «بیگ زاده» نامیده می‌شد، خدمت می‌کردند.

شخصی که در رأس این هرم اجتماعی قرار گرفته بود، که تا اندازه‌ای تعجب‌آور است، یک مرد نیست، بلکه آن یک زن یعنی «عادله خانم» است. او همسر «عثمان پاشا» رئیس بیگ زاده بود، کسی که دولت عثمانی او را به عنوان حکمران (والی) تمام منطقه شاره‌زور منصوب کرده بود. عادله خانم به تدریج بعنوان «اقتدار برتر» مطرح می‌شد، حتی زمانی که شوهر او هنوز زنده بود. تا زمان مرگ عثمان پاشا در سال ۱۹۰۹، او به شدت تحت کنترل بود و اما بعد از آن تا زمان مرگش در سال ۱۹۲۴ دارای اقتدار تام و بی‌چون و چرا بود. عادله خانم به طور کلی بعنوان یک زن شاخص و برجسته تلقی می‌شد و دو نویسنده‌ی کتاب‌های کلاسیک در مورد کردستان جنوبی سوان (۱۹۲۶ و ۱۹۱۲) و ادموندز (۱۹۷۵) وی را به خوبی می‌شناختند و با الفاظ ستایش‌گرانه در مورد وی مطالبی نوشته‌اند.

عادله خانم در میان قبیله‌ی جاف به دنیا نیامد، بلکه پیشینه‌ی وی به خانواده مهم کرد امارات پیشین اردلان در همسایگی ایران نسبت داده می‌شود. سنه (سنندج) پایتخت اردلان به مدت

طولانی مرکز اصلی فرهنگ، هنر و ادبیات کردی در ایران بوده است. در اواسط قرن نوزدهم امارت اردلان آخرین نشانه‌های خودمختاری خود را از دست داد و خانواده کرد (اردلان) که مدت طولانی حکمران بودند، بوسیله‌ی شاه عزل شدند و یک حکمران منصوب شده مرکز جایگزین آنان شد. خانواده‌ی کرد نجیب‌زاده دیگری که از وزیران حکام اردلان محسوب می‌شدند، قادر به حفظ موقعیت و جایگاه خود بودند. عادل‌خانم به این خانواده «وزراء» تعلق داشت؛ پدر وی از مقامات عالی‌رتبه در تهران بود. قبایل جاف و اردلان به مدت طولانی از قدرت‌های مهم در عثمانی و لبه‌های مرزی ایران بودند، و چندین ازدواج سیاسی میان خانواده‌های مهم آنان صورت گرفته بود.

عثمان پاشا از مدت‌ها قبل قائم مقام شاره‌زور بود، زمانی که وی با عادل‌خانم ازدواج کرد همسرش را از دست داده بود. او (عادل‌خانم) در حلبچه با شوهرش آشنا شد. در این روستای مرکزی قلمروی جاف عادل‌خانم به سبک اشرافیان ایرانی خانه‌اش را اداره می‌کرد، دقیقاً برخلاف شیوه‌ی زندگی ساده‌ی مردم یا آنچه در حلبچه مرسوم بود. او از صنعتگران سندج دعوت کرد و دو قصر مجلل در روستا ساخت که نظیر آن حتی در شهر باشکوه سلیمانیه نیز دیده نمی‌شد. او با باغاتی که به سبک ایرانیان با درختان انبوه ساخته بود، باعث آراستگی و تغییر سیمای حلبچه از یک حالت غبار گرفته و کسل‌کننده به یک شهر کوچک سرسبز و زیبا شد. او همچنین براساس طرح و نقشه‌ی خود یک بازار ساخته بود و پای بازرگانان را به شهر باز کرد (برخی از آنان یهودی بودند)، وی در پی آن بود که حلبچه به یک مرکز تجاری مهم توسعه پیدا کند. به واسطه‌ی تلاش‌های عادل‌خانم، شهره و آوازه‌ی حلبچه به نقاط دوردست رسید. او بیشتر شیوه و سبک زندگی روزانه پیرامون خود را با بکارگیری کرده‌های ایرانی بعنوان خدمتکار و همچنین پذیرفتن مهمانان آن سوی مرز (ایران) تغییر داد. حلبچه به مانند یک آینه شکوه و عظمت سندج، گذشته را در یک مقیاس نسبتاً کوچک منعکس می‌کرد. سوان که بیشتر اطلاعات ما در مورد عادل‌خانم مدیون و مرهون نوشته‌های اوست، برای اولین بار در سالهای آخر حکمرانی عثمانی در سال ۱۹۰۹ از حلبچه دیدن کرد. او بعد از چندین سال کار برای یک بانک انگلیسی در ایران به یک مسافرت ماجراجویانه از طریق کردستان عازم شد، وی در این سفر ظاهر خود را به شکل ایرانیان درآورده بود. او در مسافرت زمینی خود از قسطنطنیه، حلبچه را بعنوان مقصد و منزلگاه نهایی انتخاب کرد، شهرت و آوازه‌ی عادل‌خانم او را به آنجا کشاند. او دل‌سرد و ناامید بود. عادل‌خانم از او به خاطر اشراف به

وضعیت ایران و سایر مهارت‌های سودمند قدردانی کرد و از او خواست که در آنجا بماند و بعنوان کاتب برایش کار کند. او برای شناخت موقعیت و جایگاه حلبچه و همچنین شناخت بسیار خوب و دقیق موقعیت خانم پرآوازه‌ی آن به آنجا آمد. او دریافت که جاه‌طلبی عادل‌خانم با تغییر سیمای محیط انسانی و فیزیکی پایان نخواهد یافت؛ او همچنین خود را قاطعانه بعنوان یک نقش رهبری سیاسی در نظر می‌گرفت:

«به تدریج قدرت رسمی را در دست می‌گرفت. عثمان پاشا اغلب برای رسیدگی به امورات در محل حضور نداشت و گاه‌گاهی برای انجام امورات دولتی مجبور می‌شد به سلیمانیه، کرکوک و موصل مسافرت کند. بنابراین عادل‌خانم در غیاب او به اداره‌ی امورات وی می‌پرداخت، او یک زندان جدید ساخت و یک دادگاه را تأسیس کرد که خود ریاست آن را به عهده داشت، سپس به تحکیم پایه‌های قدرت خود پرداخت. تا جایی که زمانی که پاشا در حلبچه بود و تمام وقتش را با کشیدن قلیان می‌گذراند، او حمام‌های جدید ساخت و به اصلاحات محلی همت گمارد، گو اینکه همسر وی حکمرانی می‌کرد.» (سوان، ۱۹۲۶: ۲۱۹)

عثمان پاشا، شوهر عادل‌خانم با کمال میل با قاطعیت وی در انجام امور موافق بود، رعایای عثمان پاشا تحت تاثیر شخصیت مبادی آداب و آزاده‌ی قوی وی قرار داشته‌اند. اقتدار عثمانی به واسطه‌ی نفوذ ایران در قلمروهای آنان ضعیف شده بود، اما آنها تا حدودی تحت تأثیر اقتدار و نفوذ عثمانی بودند و اوامر آنها را انجام می‌دادند.

آنها به منظور کنترل بهتر حلبچه یک خط تلگراف به حلبچه کشیدند، اما قبیله‌ی جاف به این امر معترض بود و خط تلگراف را از بین بردند. عادل‌خانم به مقامات سیاسی عثمانی توصیه کرد که آن را تعمیر نکنند و تهدید کرد که سیم‌ها دوباره پاره خواهند شد، بدین ترتیب وی موفق شد که مانع تسهیل ارتباطات و کنترل از راه دور عثمانی شود. (سوان، ۱۹۲۶: ۲۱۹)

یک دهه بعد، یک شخص انگلیسی دیگر که عادل‌خانم را به خوبی می‌شناخت، «سیسیل ادموندز» است، او یک مامور سیاسی در خلال اشغال عراق به وسیله‌ی انگلیس بود. در این زمان عادل‌خانم بیوه بود و بیوه هم ماند، همانطور که ادموندز هم به آن اشاره کرده است او ملکه شماره‌زور بود. او یکی از رؤسای قبایل «وفادار» به انگلیسی‌ها بود. در سال ۱۹۱۹، زمانی که شیخ محمود از اهالی سلیمانیه شورش کرد و خود را شاه کردستان خواند، عادل‌خانم و قبیله‌اش جاف از انگلیس حمایت کردند، علیرغم این عمل دلبستگی جاف و شیخ محمود از بین نرفت. دستگاه

اداری انگلیس چندی بعد وی را با لقب هندی «خان بهادر» مفتخر کرد، اما این مسئله مبهم است که آیا این لقب به همان اندازه‌ای که نویسنده انگلیسی به آن اشاره کرده است برای او ارزشمند بوده است.

در هر حال بعد از این وقایع به شدت از نفوذ او کاسته شد، انگلستان استقلال کمی برای حکمرانان کرد قائل بود. مقامات محلی دستورات خود را از قائم مقام دریافت نمی‌کردند، بلکه آنها مستقیماً از مامور سیاسی انگلستان دستور می‌گرفتند که در حلبچه اقامت داشت. ادموندز به خاطر وفاداری رسمی عادلانه خانم به قانون اساسی و بویژه وفاداری وی به کشورش وی را «ملکه» نامیده است. عادلانه خانم آشکارا با محدودیت حیطه قدرت خود از طرف انگلیسی‌ها مخالف بود و روابطش با انگلیس بسیار تیره بود. او در سال ۱۹۲۴ درگذشت. اما یاد و خاطره او هنوز برای مردم شاره‌زور زنده است.

حکمرانان بزرگ زن در گذشته

قدرت و اقتدار قابل توجه عادلانه خانم در این جامعه مردسالار تا حدود زیادی به پرستیژ و اعتبار خانواده‌اش وابسته بود، که از وزراء اردلان بودند. بدون چنین زمینه خانوادگی و بدون تسامح و آسان‌گیری شوهرش، برای یک زن دستیابی به یک چنین موقعیتی نظیر موقعیت وی بی‌نهایت دشوار و سخت خواهد بود اگر هم غیرممکن نباشد. در هر حال، امر رهبری زنان، برخلاف بیشتر جوامع خاورمیانه به تدریج در میان کردها با اقبال و پذیرش مواجه شد. یافتن نمونه‌های دیگری از زنان که ریاست قبایل بزرگ را به عهده داشته‌اند چندان مشکل نیست. اولین اروپایی که در مورد این دسته از زنان قدرتمند کرد مطالبی را نقل کرده است، احتمالاً پیترو دلاوالا بود. در حدود سال ۱۶۲۰ م دلاوالا و همسر مسیحی سوری وی مجبور شدند از بغداد فرار کنند، از مرز ایران نزدیک قصر شیرین گذشتند، در آن طرف مرز یک حاکم زن کرد با گشاده‌روی از آنان استقبال کرد، کسی که دلاوالا فقط با لقب «خانم سلطان» از او یاد می‌کند.

در مناطق ویژه‌ای از کردستان، حکمرانی زنان در واقع بسیار امر رایج و عادی بود، که به طور آشکار و صریح در کتاب قوانین جاری (قانون نامه) که به وسیله‌ی عثمانی‌ها تألیف شده است، به آن اشاره شده است. سیاح بزرگ ترک سده‌ی هفدهم اولیا چلبی کسی که سیاحت نامه‌اش یکی از منابع اصلی ما در مورد زندگی روزانه در امپراطوری عثمانی زمان وی است، این نکته را با تعجب و شگفتی ذکر کرده است. نظیر این قانون نامه برای هر ولایت براساس میزان استیلا و

چیرگی دولت عثمانی بر آنجا، و با تغییر و تجدیدنظر نسبتاً اندک و جزئی در طول زمان، نوشته می‌شد، آنها شامل انواع تنظیمات (قوانین) در مورد مسائل اداری و مالی بودند. در مورد ولایات کردستان، آنها دارای خصوصیت ویژه‌ای بودند. بدین ترتیب که میزانی (درجه‌ای) از خودمختاری برای حکمرانان کرد سنتی تحت نظر دستگاه اداری عثمانی قائل بود. مناطق ویژه‌ای مستقیماً به وسیله‌ی حاکمان انتصابی مرکز اداره می‌شدند، در حالی که در مناطق دیگر، حاکمان کرد سنتی نفوذ و سلطه‌ی خود را ادامه می‌دادند. در این امیرنشین‌های خودمختار جانشینی حاکم در میان خانواده موروثی بود، حتی زمانی که بنا به دلایلی حاکم سیاسی بوسیله‌ی حکومت مرکزی عزل می‌شد. مداخله دولت در این امیرنشین‌ها بدین شکل بود که دولت یکی از اعضای خانواده حکمران را به جای دیگری به رسمیت می‌شناخت. اولیا داستان‌هایی از دلاوری یک خانم مبارز برجسته (استثنایی) کسی که بر دو امیرنشین حریر و سوران حکمرانی می‌کرد (که شامل مناطقی از شرق تا شمال اربیل می‌باشد)، چندی قبل از دیدارش از آنجا شنید. او ممکن است مقداری اغراق کرده باشد، همانطور که رسم و عادت سیاحان است، اما شکی نیست که این زن یک شخص واقعی بود:

« در زمان سلطان مراد چهارم (۴۰-۱۶۲۳)، مناطق حریر و سوران بوسیله‌ی یک خانم متشخص (باحترام) بنام خانزاده سلطان اداره می‌شد. ارتش تحت فرمان وی متشکل از دوازده هزار سرباز پیاده نظام با سلاح‌های گرم و ده هزار تیرانداز سواره نظام بود. در میدان نبرد، نقاب بر چهره می‌زد و عبای سیاه بر تن می‌کرد، زمانی که بر اسب اصیل نژاد عرب سوار می‌شد و با شهامت و دلیری مهارت فوق‌العاده شمشیر بازی را به معرض نمایش می‌گذاشت، با سام، قهرمان اساطیری ایران و پسر نریمان شباهت داشت. او چندین بار در رأس یک ارتش قوی چهل یا پنجاه هزار نفری به ایران حمله کرد و شهرهای همدان، درجزین، Jamjanab , Dargazin و شهرهای مهم دیگر را غارت می‌کرد و با پیروزی و غرور فراوان به سوران باز می‌گشت.» (چلبی، fol : ۳۷۲ b)

دو قرن بعد، در دهه‌ی ۱۸۵۰ میلادی، یک زن مبارز دیگر تصورات اروپائیان را بر هم زد. گزارش‌های روزنامه در مورد جنگ کریمه نه تنها در مورد فعالیت‌های یک پرستار مشهور به نام «فلورنس نایجیتینگل» مطالبی را یادآور می‌شد، بلکه به دلاوری‌های جنگی «کارا فاطمه خانم» (فاطمه خانم سیاه) نیز می‌پرداخت، او رئیس یک قبیله‌ی کرد از منطقه‌ی «ماراش» بود. (در حال حاضر «Kahramanarah» در جنوب شرقی ترکیه قرار دارد) فاطمه خانم شخصاً یک دسته

سرباز کرد را در این جنگ فرماندهی می‌کرد تا وفاداری خود را به دولت عثمانی ثابت کند. او بطور ویژه‌ای در مجله «The Illustrated London News» مورخه‌ی بیست و دوم آوریل ۱۸۵۴ معرفی شد، مجله، یک مقاله طولانی و یک صفحه‌ی کامل «Illustration» را به ورود وی به قسطنطنیه با تعداد زیادی از همراهان وی که از تیراندازان قبیله‌اش بودند اختصاص داد.

بر اساس این مقاله که نویسنده‌ی آن گزارشگر مجله در قسطنطنیه بود، قبیله‌ی کارا فاطمه خانم (که متأسفانه نام آن ذکر نشده است) که یکی از بزرگترین قبایل آناتولی شرقی بود. توانایی آن را داشت که چهار هزار سوار جنگی به میدان نبرد بفرستد. رئیس اصلی این قبیله، شوهر فاطمه خانم با دولت عثمانی سر ناسازگاری داشت و بنا به دلایل نامعلومی در زندان به سر می‌برد؛ گزارشگر از «جرایم مختلف و متعدد» سخن به میان می‌آورد. از روزی که شوهر وی دستگیر شد، فاطمه خانم بعنوان رئیس قبیله عمل می‌کرد. او برای جلب رضایت و خشنودی سلطان و برای آزادی شوهرش، پیشنهاد کرد که با سیصد نفر از مردان جنگی خود به نیروهای عثمانی برای مقابله با روسیه بپیوندد. به واسطه‌ی علاقه و دل بستگی میان کارا فاطمه خانم و برادرش، در این جنگ بوسیله‌ی برادرش همراهی می‌شد، همانطور که The Illustrated London News نیز به این مسئله اشاره کرده است. اما به هر حال این کارا فاطمه خانم بود که فرماندهی گروه را به عهده داشت نه برادرش.

یک نمونه از برابری حقوق زنان در میان کردها

برخی از نویسندگان کرد وجود چنین زنانی که رئیس قبایل یا حکمران بودند، را در مقایسه با سایر ملل خاورمیانه بعنوان نشانه‌ای از برابری موقعیت و جایگاه زنان در میان کردها تلقی می‌کنند. برخی از ناسیونالیست‌های کرد ادعا کرده‌اند که زنان اساساً از حقوق مساوی و برابر در جامعه قبیله‌ای کرد برخوردار بودند، که این حقوق را تنها به دلیل استیلا و چیرگی اسلام یا به واسطه‌ی (اقدامات) دولتهای شاهنشاهی مرکزی ایران یا امپراطوری عثمانی از دست می‌دادند. ضیاء گوکالب از بنیادگذاران ناسیونالیسم ترکی (اگر چه خودش دارای اصل و نسب کردی بود) ادعای مشابهی را در مورد قبایل ترک مهم مطرح کرد. در همین اواخر «موسی انتر» ناسیونالیست نامدار کرد مقاله کوتاهی با عنوان «جایگاه زنان در تاریخ کرد» (۱۹۹۱) منتشر کرد، او در آن مقاله ادعا کرد که بطور سنتی درجه بالایی از برابری جنسی در جامعه کردی وجود داشته است.

اولین جمله انتر با این لحن آغاز می‌شود: «ما از طریق کتابهایی کلاسیک دریافتیم که در میان کردها زنان به لحاظ اجتماعی با مردان برابر بودند» او در ادامه می‌نویسد که در دوره‌ی اسلامی،

زنان کرد مانند سایر مسلمانان مجبور به پوشیدن نقاب نبودند و هرگز به لحاظ اجتماعی از مردان جدا نبودند. به استثناء تعداد کمی از مالکان فئودال و اشراف زادگان، مردان کرد چند همسر نبودند. در زمان جنگ بین دو قبیله یا دو حکمران، زنان هر دو طرف آشکارا وظیفه آوردن مهمات، سلاح و تهیه آذوقه را برای مردان در حال جنگ به عهده داشتند، هیچکدام از این زنان در فکر متوقف کردن جنگ یا حمله به دشمن نخواهند بود. قویترین دلیلی که انتر برای اثبات برابری موقعیت زنان ارائه می‌کند وجود زنان بعنوان رؤسای قبایل است. او چندین مورد را نام می‌برد، با عادل‌خانم پر آوازه از حلبچه شروع می‌کند و در ادامه به معرفی زنان مشهوری از منطقه خود، منطقه مادرین در ترکیه فعلی می‌پردازد. نامدارترین آنان احتمالاً «پری خان خاتون» بود، کسی که قبیله رامن را رهبری می‌کرد تا زمانی که پسرانش به اندازه کافی بزرگ شدند و این کار را بر عهده گرفتند. این واقعت که پسرش امین، کسی که بدون اتکا به دیگران به نامدارترین رئیس قبیله تبدیل شد، بعدها بعنوان امین پری خان شناخته شده بود نه با نام و عنوان پدرش، بیانگر آن بود که پری خان خاتون دریافته بود که وی اکنون بیشتر از هر کسی دیگری محافظ نام و عنوان شوهر فقیدش است.

«شمسی خاتون» از دیگر زنان قدرتمند از قبیله «عمریان» است. او زمانی که شوهرش «مهمت» به قتل رسید ریاست قبیله را به عهده گرفت، او این مسئولیت را تا زمانی که پسرش، که او هم «مهمت» نام داشت، به سن بلوغ برسد به عهده داشت. این پسر نیز به جای «مهمت مهمت» مهمت شمسی نامیده می‌شد.

آخرین نمونه انتر، مادر خودش فاصله خاتون است که تا زمان مرگش در سال ۱۹۶۳ حدود چهل سال ریاست قبیله «تمیکا» را به عهده داشت. او همچنین معتقد است که فاصله خاتون اولین زنی بود که تا آن زمان در ترکیه، Muhtar (ریاست انتخابی ده) شده بود. (ریاست انتخابی ده)، توجیه ساده این مسئله بر این استدلال مبتنی است که در اینجا یک مرد قابل اعتماد و موثق وجود نداشت که این امر به او واگذار شود بنابراین او این سمت را عهده‌دار شد.

ادعاهای انتر با مشاهده‌ی این امر که این زنان فقط بعد از مرگ شوهرانشان به ریاست قبیله رسیده‌اند تا اندازه‌ای زیر سؤال می‌رود، بر این اساس که این زنان موقعیت خود را مدیون شوهرانشان بودند. در سایر موارد، نظیر مواردی که اولیا چلبی ذکر کرده است، زنان حکمران موقعیت خود را مدیون پدرانشان هستند. در نهایت همیشه یک مرد قدرتمند در پشت صحنه این

موارد بوده است. من هیچ زن کردی را نمی‌شناسم که از یک خاستگاه پایین و با سعی و تلاش خود به یک موقعیت عالی رسیده باشد، در حالی که موارد متعددی از مردان وجود دارد که با سعی و تلاش خود و بدون اتکا به زمینه خانوادگی موقعیت‌های بالایی را کسب کرده‌اند. با این حال، گفته می‌شود که ما نباید این واقعیت را که همه حکمرانان زن یاد شده با نام‌های خودشان شناخته می‌شوند نه با نام شوهران یا پدرانشان، کتمان کنیم. در واقع از عثمان پاشای حلبچه به عنوان «شوهر عادل خانم» یاد می‌شود. نمونه واضح دیگر که بیانگر سلطه این زنان بر شوهرانشان است، این واقعیت است که از پسرانشان، همانطور که ما دیده‌ایم، با نام مادرانشان به جای نام پدرانشان یاد می‌شود.

ما احتمالاً به اینجا می‌رسیم که دستیابی یک زن به یک موقعیت بالا صرفاً با ازدواج یا تولد (زمینه‌ی خانوادگی پدری) یا ترکیبی از این دو امکانپذیر بوده است و جنسیت وی چندان مانع جدی نبود. حتی اگر مردانی با موقعیت و جایگاه نسبتاً برابر وجود داشتند، یک زن از یک پایگاه اجتماعی بالا می‌توانست به واسطه‌ی جاذبه قوی شخصیتی یک موقعیت سلطه را بدست آورد. از قرار معلوم مردان کرد اطاعت از چنین زنانی را کسر شأن و منزلت خود تلقی نمی‌کردند. (و از این حیث کردها ممکن است از سایر مسلمانان متمایز باشند) البته این صرفاً به این معناست که «تولد در وضعیت عالی» ممکن است نقیصه جنسیت (زن بودن) را برطرف کند، و این باعث اشتباه در نتیجه‌گیری می‌شود، چنانکه برخی از نویسندگان کرد این اشتباه را مرتکب می‌شوند، در حالی که برابری جنسی (یا اجتماع بدون مرزبندی جنسی) فراتر از این موارد خاص گسترش می‌یابد. زنان با پایگاه اجتماعی بالا از یک نوع بخشودگی برخوردار بودند، در حالی که این در مورد زنان عادی صدق نمی‌کرد. مواردی که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت ممکن است به روشن شدن بیشتر این مسئله کمک کنند، که یکی از آنها تاریخی و دیگری احتمالاً یک نمونه‌ی تخیلی است.

زنان بعنوان عاشقان جسور

یزیدی‌ها یک اجتماع غیرمسلمان را تشکیل می‌دهند که به طور پراکنده در بخش‌های بزرگی از کردستان زندگی می‌کنند و قبایل متعددی را شامل می‌شوند. یزیدی‌ها دارای یک نظام شبه کاستی پیچیده از خبرگان مذهبی هستند که نوادگان یک شخص به نام «چولی بگ» بالاترین موقعیت را به خود اختصاص می‌دهند. اقتدار مطلق در سرتاسر اجتماع یزیدی به شخصی با عنوان «میر» تفویض می‌شود، کسی که می‌بایست به این خانواده تعلق داشته باشد. از سال ۱۹۱۳ تا ۱۹۵۷

این سمت عملاً در اختیار یک زن به نام «مایان خاتون» بوده است، اغلب گفته شده است که او قدرتمندترین رهبری بود که یزیدی‌ها در این اواخر داشتند. او توانست از عهده‌ی این کار برآید، علیرغم شایعات مخرب زیادی که در مورد دست داشتن او در مرگ همسرش وجود داشت.

مایان خاتون جایگزین شوهر بسیار سالخورده‌اش علی بگ شد، میر قبلی که با یک مرگ غیرطبیعی و در یک شرایط مشکوک در سال ۱۹۱۳ مرد. روایت‌های مختلفی در مورد علل مرگ او وجود دارد، یکی از این روایات بیانگر رابطه‌ی عاشقانه‌ی پنهانی مایان خاتون و سفرآغا رئیس قبیله‌ی مسلمان «دوسکی» است. روایت دیگر این چنین بود، که شب هنگام زمانی که علی بگ در منزل به قتل رسید برخی از سخن‌چینان و شایعه‌پراکنان بداندیش خیر دادند که مایان خاتون در انجام این عمل دست داشته است. (ادموندز، ۱۹۷۶: ۳۰) اثبات درستی یا نادرستی این شایعات برای ما اهمیت چندانی ندارد، نکته مهم آن است که علی رغم این شایعات اجتماع یزیدی‌ها مایان خاتون بیوه را بعنوان قیم پسرش و در واقع حکمران اجتماع پذیرفتند. زمانی که پسرش سعید بگ به سن بلوغ رسید از قدرت (رهبری) کناره‌گیری نکرد؛ سعید بگ یک مرد ضعیف بود و مادرش آشکارا به دیده تحقیر به او می‌نگریست. او این روند را بعنوان قیم پسر ارشدش تحسین بگ ادامه داد، کسی که در حال حاضر «میر» است. مایان خاتون تا زمان مرگش در سال ۱۹۵۷ قاطعانه در رأس قدرت باقی ماند و ستایش همه کسانی را که با او ملاقات کردند برانگیخت.

«صدیق داملوجی» یک عراقی عرب و صاحب منصب سیاسی پیشین عثمانی، کسی که به مدت چهل سال بطور مداوم با اجتماع یزیدی در ارتباط بوده است، در سال ۱۹۴۹ در مورد وی چنین می‌نویسد:

«او فردی عاقل، با هوش و بسیار نکته‌سنج است و زیردستانش از او حساب برده، همچنین برای او احترام قائلند. هیچ کسی یارای مخالفت با قدرت و حکمرانی وی را ندارد، همه در حضور او احساس ترس می‌کردند و در نبود وی نارضایتی خود را نشان می‌دادند. او متکبر، مغرور و خودپسند است، وقتی کسی با او ملاقات می‌کند شکوه و اشرافیت شخصیت خود را به واسطه او نمایان می‌کند. او از مردان خانواده شاهی متنفر است و به آنها با دیده تحقیر می‌نگرد. او شیاد، دغلكار و پیمان شکن است و توانایی آن را دارد که رقیبان را با سنگدلی از سر راه بردارد.

در حال حاضر او مقتدرترین حکمران است، کسی که به دیگران بخشش می‌کند یا اموالشان را غصب می‌کند، پاداش می‌دهد یا از دادن آن خودداری می‌کند، اجازه می‌دهد یا قدغن می‌کند،

آنطور که خود به صلاح می‌داند. تصور آن سخت است که وقتی او مرد چه خواهد شد، می‌توان درک کرد که او در حال نزدیک شدن به پایان زندگی‌اش است و همه چیز وی به جز فکرش پیر هستند.» (گست، ۱۹۸۷: ۱۸۵)

یک زن در جایگاه مایان خاتون و با شخصیت قوی و بانفوذ وی آشکارا فراتر از قضاوت و ارزیابی عادی است. همانطور که در بالا اشاره شد، برخی از نویسندگان انگلیسی معاصر به رابطه جنسی نامشروع وی اشاره می‌کنند، که به نظر می‌رسد آغازگر این رابطه او بوده است. زنان حکمران قدرتمند در فولکلور کردی نیز دیده می‌شوند. یک نمونه آشکار از پذیرش آنها بعنوان یک واقعیت زندگی داستان معروف «زنبیل فروش» است. در این داستان زن آشکارا می‌خواهد با یک مرد خوش سیما و متاهل رابطه‌ی جنسی داشته باشد:

«قهرمان اصلی داستان مردی است به نام «زنبیل فروش» (سبدفروش) که ظاهراً یک استادکار فقیر و دوره‌گرد است و سبدهایی را که خود و همسر وفادارش می‌ساخت به فروش می‌رساند. در واقع، زنبیل فروش پسر یک حکمران قدرتمند است، اما قصر و خوش‌گذرانی‌های آن را بعد از اولین مواجهه با مرگ و بدبختی ترک کرده بود و خود خواسته به زندگی خانه به دوشی و فقیرانه روی آورده بود بعد از دربه‌دوری‌های زیاد (مسافرت‌های طولانی) زنبیل فروش و همسرش به پایتخت یک امیرنشین کرد رسیدند. زمانی که خاتون، حاکم خانم شهر، زنبیل فروش را دید در همان نگاه اول عاشق او شد. خاتون برایش پیغام فرستاد تا به قلعه بیاید و سبدهایش را به او نشان دهد. بعد از آمدن وی به قلعه خاتون بدون مقدمه به او گفت که عاشقش شده و بی‌درنگ به او پیشنهاد ازدواج داد. زنبیل فروش بطور مؤدبانه پیشنهاد او را رد کرد: او طلب استغفار کرد، به علاوه خانواده‌ای داشت که باید از آن مراقبت می‌کرد. خاتون همه‌دارایی خود را به او تقدیم کرد ولی (تصمیم) او تغییر ناپذیر بود خاتون او را در قلعه‌اش زندانی کرد ولی او با پریدن از بالای برج از آنجا گریخت. از دست دادن معشوق، باعث رنجش خاطر عمیق خاتون شد. او نمی‌توانست تصویر زنبیل فروش را از ذهنش پاک کند، همه چیز در دنیا برای او بی‌ارزش شده بود. او با لباس مبدل در شهر می‌گشت، سرانجام منزل زنبیل فروش را پیدا کرد و با همسرش صحبت کرد. خاتون با حقه و نیرنگ و دادن هدایای زیادی از پول و جواهرات همسر وی را متقاعد کرد که به مدت یک شب در خانه حضور نداشته باشد و لباسهایش را به او قرض دهد. زنبیل فروش بعد از تاریک شدن هوا به خانه بازگشت و خاتون که لباسهای همسر او را پوشیده بود با مهربانی از او استقبال

کرد و با او همبستر شد. زنبیل فروش متوجه یک حلقه‌ی نقره‌ای بر پای زن شد، ناگهان فهمید که این زن همسرش نیست، بعد از شناختن خاتون شدیداً او را سرزنش کرد و از آنجا گریخت، خاتون بلافاصله او را دنبال کرد، او فهمید که از دست خاتون نمی‌تواند در امان باشد از خداوند کمک طلبید و از روحش خواست که از این جهان پر رنج و عذاب رخت بریندد. درخواست وی اجابت شد و جان سپرد. خاتون زمانی که بر بالای جسدش حاضر شد، به شدت متاثر شد و او نیز بلافاصله جان سپرد. مردم آنها را در کنار هم به خاک سپردند.»

یک وجه (جنبه) قابل توجه این داستان ترحم و همدردی است که برای خاتون نشان داده می‌شود، اگر چه او آشکارا تهدیدی برای پاکدامنی قهرمان مرد است. دل‌بستگی شدید خاتون به زنبیل فروش براساس یک ویژگی صوفی‌مثنایه متمایز توصیف می‌شود که بر یک مشابهت و یکسانی با «خواست روحانی» زنبیل فروش تأکید می‌کند. هر دوی آنها مکان‌هایی را که به زندگی کردن در آن عادت داشتند ترک می‌کنند، هر دو لباسهای شاهانه را با لباس فقیرانه و کم بها به منظور جستجوی محبوبشان عوض می‌کنند. افزون بر این، در پایان ماجرا، هر دو به یک شیوه به وصال مورد نظر خود دست پیدا می‌کنند. به طور معناداری، این خاتون است که می‌گوید او را در پهلوی زنبیل فروش به خاک بسپارند نه همسر او. سنت و دیدگاه عامه پسند بر این باور است که خاتون شایستگی آن را داشت که به وصال او دست یابد، زیرا او ناخواسته تسلیم این دل‌بستگی شدید می‌شود. ارزیابی‌های اخلاقی عادی (متعارف)، آنگونه قضاوتی که جامعه سنتی در مورد اشخاص عادی ابراز می‌کند، به نظر می‌رسد در مورد این دو بانوی والا مقام و قدرتمند تردیدآمیز بوده است. افسانه عامه‌پسند زنبیل فروش به طور ویژه‌ای حاوی این نکته است که رفتار خاتون به عنوان یک امر قبیح و غیرعادی مورد نکوهش قرار نمی‌گیرد و نه حتی به عنوان یک کار عجیب و غیرعادی تلقی نشد. به علاوه، در مورد مایان خاتون و شایعاتی که درباره‌ی رفتارهای غیراخلاقی او وجود داشت، ظاهراً فقط در منطقه خودش مورد بی‌احترامی زیردستانش قرار گرفته بود. به هر حال، ما باید آنها را فراموش کنیم چنانچه بر آن باشیم که از تسامح و مدارای کردها در این موارد (خاتون، مایان خاتون) این نتیجه را بگیریم که جامعه کردی بطور یکسان در مورد زنان آسان‌گیر و اهل تسامح و تساهل است.

برابری چیست؟

برخی از مردان کرد ناسیونالیست مصرانه ادعا می‌کنند که تاکنون زنان کرد از حقوق برابر در

جامعه کردی برخوردار بوده‌اند، به سختی می‌توان کتمان کرد آنچه را که آنها آرزو دارند بگویند و آن این است که؛ در اینجا هیچ نیازی به آزادسازی یا رهانیدن زنان وجود ندارد. این واقعیت دارد که برخی از زنان نفوذ فوق‌العاده‌ای را در جامعه کردی بدست آورده‌اند، اما اکثریت عمده‌ای از زنان این نفوذ را نداشته‌اند. این نیز واقعیت دارد که در برخی نقاط کردستان زنان آزادی ویژه‌ای برای فعالیت دارند و این آزادی احتمالاً بیشتر از سایر مناطق دیگر خاورمیانه می‌باشد. بدون شک این «مشخصه» همه کردستان نیست، افزون بر این ماهیت و میزان این آزادی به پایگاه اجتماعی خانواده‌ها وابسته است. در یک کتاب کلاسیک درباره‌ی زنان کرد در منطقه جنوبی کردستان، «هنی‌هارالد هانسن» انسانشناسی دانمارکی (۱۹۶۱) اشاره کرده است که گروه‌های اشرافی زنان دچار یک انزوای همیشگی و انعطاف‌ناپذیر می‌شدند، و گرنه از جهات دیگر تقریباً با همسرانشان برابر بودند حتی اگر تحت سلطه هم بودند. در بیشتر گروه‌های اجتماعی پایین و در محیط‌های روستایی زنان آزادی بیشتری برای فعالیت داشتند، اما این آزادی آنها با آزادی شوهرانشان قابل مقایسه نبود.

همه زنان مهمی که در بالا مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند تا اندازه زیادی به گروه‌هایی اشرافی تعلق داشتند و هر کدام از آنها اقتدار خود را در ابتدا مدیون پدر یا شوهرش بود. زنان سایر قشرهای اجتماعی به سختی می‌توانستند نقش‌های مهم را به عهده بگیرند. بندرت این اتفاق می‌افتاد، رابعه‌خان از این دست زنان است، زنی که در اواخر دهه ۱۹۲۰ رئیس خبازان (نانوایان) سلیمانیه شد. او اقتدار قابل توجهی در میان همکاران خود داشت، او به نمایندگی از طرف آنها به عنوان فردی قابل اعتماد با مقامات انگلیسی و محلی به دادوستد می‌پرداخت. (ادموندز، ۱۹۵۷: ۸۶) در میان قشرهای میانی و پایین‌تر جامعه کردی، زنانی نظیر رابعه‌خان یک استثنا تلقی می‌شود. موسی آنتر، کسی که مقاله‌اش در مورد رؤسای زن قبیله‌ای و حقوق زنان در بالا مورد بحث و بررسی قرار گرفت، ادعاهایش را با رویکرد دیگری مطرح می‌کند، احتمالاً از روی تعمد، با یک تعبیر طنزآمیز به مسئله نگاه می‌کند. او با یک اظهار نظر یک طرفه و قاطع در مورد موقعیت شایسته و قابل احترام زنان در جامعه کردی، این نکته را اضافه می‌کند که انجام (عهده‌داری) وظیفه مقدس بدنیا آوردن کودکان (متعدد) باعث شده که کردها احترام بیشتری برای زنان قائل شوند. دقیقاً مانند یک افسر نظامی که به واسطه‌ی درجه نظامی‌اش مورد احترام است، زن کرد نیز به خاطر تعداد فرزندانش مورد تمجید و ستایش قرار می‌گیرد.

ف. کاراهان نویسنده زن کرد، با لحنی بسیار تند و تا حدودی مضحک، موضوع جایگاه قابل احترام و والای زن کرد را با یک دیدگاه سطحی تبیین می‌کند. (۱۹۹۱) کارهان معتقد است که در جامعه کردی، به مانند دیگر جوامع سنتی زنان به عنوان مادران و همسران مورد احترام قرار می‌گیرند، نه هرگز بعنوان اشخاص مستقل و متکی به خود. احترامی که جامعه به آنها ارزانی می‌کند مانع از آن نمی‌شود که زنان بارها بوسیله خویشاوندان مردشان (شوهران، پدران، برادران، دامادها یا حتی پسران) کتک نخورند. اهمیت بیش از حد مفهوم «آبرو» محدودیت‌های بسیار زیادی برای آزادی زنان در مقایسه با مردان ایجاد می‌کند.

فیلمهای ییلماز گونای فیلمساز اخیر کرد، بویژه سورو(رمه) و فیلم برگزیده یول (راه)، نمای بسیار ناخوشایندی از جایگاه زنان در کردستان شمالی را به تصویر می‌کشد. زنان در این فیلمها خاموش، مطیع (تحت سلطه) و رنج کشیده هستند، کسانی که متعلق به خواص ثروتمند نیستند و زندگی‌شان تحت کنترل و سلطه دیگران است. سرنوشت یک زن متأهل در فیلم یول تجسم یک زن متین و موقر است، برخلاف خاتون آزاد (از لحاظ اجتماعی و جنسی) در داستان زنبیل فروش. اتهام زنا در خلال حبس طولانی مدت شوهرش، باعث شد که خویشانش او را مانند یک حیوان حبس کنند و بعد از بازگشت شوهرش او را وادار کردند که همسرش را بکشد. در یکی از صحنه‌های بسیار دراماتیک (هیجان‌انگیز) فیلم، شوهر بعد از تردید و دودلی فراوان، از کشتن وی منصرف می‌شود. در هر حال، کارگردان به طرز معناداری درمی‌یابد که هیچ راهی برای تداوم زندگی او وجود ندارد، او مرگ زن را به عوامل دیگری نسبت می‌دهد.

زنان در جنبش ملی کرد

جنبش ملی کرد و خیزش‌های سیاسی یک دهه و نیم گذشته (انقلاب ایران، جنگ خلیج فارس، تخریب حساب شده هزاران روستای کرد، تبعیدها و ترور) تاثیری شگرف بر جامعه کردی داشته است و بدون شک بر جایگاه زنان نیز در این جامعه تاثیرگذار بوده است. تا جایی که من اطلاع دارم هیچ کسی تاکنون تلاش نکرده است نمودار تاثیرگذاری این مجموعه را ترسیم کند و یا احتمالاً شیوه‌های متناقضی را که از طریق آن این حوادث بر زنان تاثیر داشته است توضیح دهد. چنین مطالعه‌ای جذاب خواهد بود، اما این مطالعه فراتر از توان و حوصله این نوشتار است. در شرایط کنونی این یک مسئله مهم است که ما تعداد کمی از زنان برجسته را پیدا می‌کنیم که در جنبش ملی گرای کرد نقش مهمی ایفا کرده باشند. دقیقاً به مانند جامعه سنتی کرد، که در آن نیز

این دسته زنان جزو موارد استثنا و نادر باقی مانده‌اند، زیرا این دسته زنان بطور قابل توجهی با زنان عادی و ناتوان تفاوت داشتند.

در خلال دهه ۱۹۶۰، «حمایل» زن دوم ملامصطفی بارزانی و مادر مسعود بارزانی نفوذ فوق‌العاده و نامحسوسی (از پشت صحنه) داشت. حمایل خانم نفوذ خود را نه تنها مدیون شوهرش بود، بلکه او دختر رئیس قبیله قدرتمند زیباری نیز بود. زیبارها دشمنان سنتی بارزانی‌ها بودند و ملامصطفی وقتی که پیمان متارکه جنگ را بعد از یک دوره‌ی از تخاصمات با آنها بست، با حمایل خانم ازدواج کرد. پایگاه خانوادگی خاندان او به او قدرت ویژه‌ای می‌داد، حتی در مقابل شوهرش. از این حیث او در ردیف زنان قدرتمندی که در بالا از آنها یاد شد قرار می‌گیرد.

مارگارت نام زن دیگری است که در یک جهت متفاوت نقش مهمی را به سهم خود در خلال همین دهه ایفا نمود. او بعنوان اولین زن پیشمرگ (مبارز چریکی) کردستان بسیار محبوب شد. او به یک چهره‌ی شاخص تبدیل شد؛ عکسهای او با لباس پیشمرگ در تمام کردستان فروخته می‌شد. مردم اغلب با غرور از او بعنوان نماد برابر بودن جایگاه زنان یاد می‌کردند. آنها معمولاً از یادآوری این نکته که مارگارت کرد نبود و به یکی از اقلیت‌های مسیحی تعلق داشت غفلت می‌ورزیدند. شوهران و پدران کرد به زنانشان اجازه نمی‌دهند راه مارگارت را ادامه دهند.

با توجه به نگرش‌های متفاوتی که درباره زنان وجود دارد، حزب رادیکال مردم‌گرای کارگران کردستان ترکیه (PKK) بر آن است تا یک گسست بسیار معناداری را میان سازمان‌های ملی‌گرای گذشته تا به امروز ایجاد کند. ARGK شاخه نظامی PKK به داشتن تعداد زیادی از مبارزان گریلای زن جوان افتخار می‌کند و بر آن است که به طور جدی برابری میان دو جنس را رعایت کند، دست کم در این سطح. دستگاه تبلیغات حزب، بودن شماری از زنان را در میان شهدای خود ستایش می‌کند، برخی از آنها در درگیری‌ها کشته شدند، ضمن اینکه بقیه نیز بعنوان یک شکل از اعتراض سیاسی خودکشی کردند. در همین اواخر تعداد کمی بمب‌گذرای انتحاری اهداف نظامی بوسیله زنان PKK صورت گرفته است. آزادی زنان بطور چشمگیری در گفتمان عمومی حزب نمایان شده است. عبدالله اوچالان رئیس PKK بطور مکرر سرکوبی زنان در جامعه کردی را با سرکوبی ملی کردها مقایسه کرده است و خواهان هر دو آزادی است. یک رئیس قاطع، اما ظاهراً صادق و صمیمی، دیدگاه‌هایش در مورد پایگاه (اجتماعی) زنان به طور مسلم در میان سربازان عادی حزب تاثیر داشته است، اگر چه این بیشتر خود را در حرف (کلام) نشان می‌دهد تا عمل.

زنان و مردان عضو PKK آگاهی زیادی از نابرابری‌های جنسی سنتی دارند و به طور مکرر از آزادی زنان و حقوق برابر سخن به میان می‌آورند، اما الگوهای نقشی واقعی به این آسانی تغییر نمی‌کنند. با این حال تعداد خیلی کمی از زنان در جایگاه رهبری در ARGK قرار دارند. برای یک زن جوان، پیوستن به گریلاها به منزله یک جایگزینی برای ازدواج، کار کردن سنتی (خانه داری) و نقش تابع است، اما در همین حال وارد مجموعه ای از مناسبات نابرابر و یک نقش قالبی جدید می‌شود.

زنان در مقام رهبران سیاسی مدرن

همانطور که از متن مقاله حاضر برمی‌آید، PKK چندان رغبتی برای کمک احتمالی اش نسبت به رهاسازی زنان کرد بطور کلی و راجع به نقشی که زنان خاص ایفا کرده‌اند، ندارد. در طی این سالها، رهبری عبدالله اوچالان با تهدیدهای زیادی مواجه بوده است که معمولاً این تهدیدها با مرگ یا ناپدید شدن رقبای پایان می‌یافت. یکی از جدی‌ترین این تهدیدها، از جانب یک زن بوده است، این زن همسر سابقش قیصر یلدریم است. قیصر یکی از اعضای بنیانگذار PKK بود. او تنها زن گروه بود و تا سال ۱۹۸۸ بعنوان یک عضو کمیته مرکزی باقی ماند. آنچه دقیقاً در کمیته مرکزی حزب اتفاق می‌افتاد پوشیده و مخفی می‌ماند، اما با اعتراف خود اوچالان، قیصر تلاش می‌کرد که او را از رهبری کنار زده و خودش جای او را بگیرد، و تلاشش تقریباً موفقیت آمیز بود، او سپس به همراه سایر ناراضیان حزب به اروپا گریخت و تلاش کرد تا یک کمیته مرکزی جایگزین را در خارج از کشور ایجاد کند. در این ماجرای اختلاف و کشمکش بین اوچالان و قیصر یلدریم، قیصر بعنوان یک نماد تغییر یافته مدرن از عاقله خانم یا مایان خاتون از زنان گذشته ظاهر می‌شود. به مانند بیشتر زنانی که در این مقاله به آنان اشاره شد، او در ابتدا جایگاه مهم و بانفوذ خود در حزب را (دست کم تا اندازه‌ای) مدیون شوهرش بوده است، اما در یک مرحله بعنوان یک جانشین مطمئن برای او ظاهر شده است. اگر چه او تفاوت‌هایی با زنان مهم گذشته دارد، او دارای یک پشتوانه خانوادگی معتبر نیست. او کار سیاسی را بعنوان یک فعال دانشجو آغاز کرد، نظیر همکاران مردش، که همه آنها نیز از خانواده‌های عادی بودند. همچنین، قیصر بیشتر از اسلاف خود و بطور آشکار برای برکناری شوهرش و جانشینی وی تلاش می‌کرد. او موفق نشد، اما با تلاشش نشان داد این ایده که یک زن می‌تواند با توان خود یک رهبر سیاسی شود امکانپذیر شده است.

داستان بسیار جالب در این زمینه داستان زندگی لیلا زاناست، او نیز بعنوان همسر یک رهبر سیاسی گُرد شروع به فعالیت سیاسی کرد، اما او از شوهر خود پیشی گرفت و با اتکا به توان خود به یکی از شخصیت‌های بسیار نامدار کرد تبدیل شده است. او متعلق به یک خانواده پایین بود، لیلا در سن چهارده سالگی با یک نفر از خویشاوندانش که تقریباً بیست سال از او بزرگتر بود ازدواج کرد. شوهر وی مهدی زانا بطور فعالانه‌ای درگیر مسائل سیاسی کرد بود. در سال ۱۹۷۷، دو سال بعد از عروسیشان، او به سمت شهردار دیاربکر انتخاب شد، او اولین ملی‌گرای کرد بود که تا آن زمان عهده‌دار این مقام اداری در ترکیه می‌شد. بلافاصله بعد از کودتای نظامی سال ۱۹۸۰، او از مقامش برکنار شد و به بهانه‌ی «تجزیه طلبی» محاکمه شد، او یازده سال بعد را در زندان گذراند.



لیلا زانا نشانی نازادیوونی



لیلا زانا نشانی نازادیوونی

زمانی که مهدی زانا دستگیر شد لیلا نوزده ساله بود و دو فرزند کوچک داشت. او تا این زمان بندرت به زبان ترکی صحبت می‌کرد. او شجاعانه برای آزادی شوهرش مبارزه می‌کرد، با وکلا در دادگاه همکاری می‌کرد، او را در زندان ملاقات می‌کرد، به نمایندگی از او در مقابل خبرنگاران و ناظران خارجی قرار می‌گرفت و در تظاهرات عمومی به ایراد سخنرانی می‌پرداخت. او زبان ترکی را یاد گرفت، با نظام حقوقی و مسائل سیاسی آشنا شد و یاد گرفت که چگونه از تبلیغات استفاده کند. او زبان گویای مسئله کرد شد. در این گیرودار شوهرش آزاد شد. او حالا به یک چهره شاخص و سرشناس تبدیل شده بود بیشتر از آنچه که شوهرش بود. او به HEP اولین حزب قانونی (رسمی) کرد که در سال ۱۹۹۰ تاسیس شد، پیوست و یکی از اولین کسانی بود که آرای مردم را به سوی خود جلب کرد. در سال ۱۹۹۱ او بعنوان نماینده پارلمان انتخاب شد و در جریان مراسم تحلیف پارلمان او همکاران ترک خود را با اضافه کردن کلمه کرد به سوگند نامه‌اش بسیار برافروخته و عصبانی کرد: «من برای برقراری اخوت و برادری میان ترک و کرد سوگند خورده‌ام».

لیلا زانا خود را در پارلمان بعنوان یک فرد بی پروا و صریح‌اللهجه مطرح کرد، همانطور که در سایر مناظرات هم اینگونه بود. در سال ۱۹۹۴ مصونیت سیاسی وی و پنج همکار کردش لغو شد، آنها از پارلمان اخراج شدند و بلافاصله زندانی شدند. در یک محاکمه سیاسی که او وکیل مدافع خودش بود، لیلا زانا به پانزده سال زندان به اتهام ارتباط با PKK محکوم شد. در میان زندانیان سیاسی کرد در ترکیه، او دارای وجهه اخلاقی (معنوی) بی‌نظیری است و احتمالاً به لحاظ بین‌المللی شناخته‌شده‌ترین است. در سال ۱۹۹۵ جایزه ساکارو به او اهدا شد. بعضی اوقات روزنامه‌ها از او بعنوان «ملکه کردستان» یاد می‌کنند و از مهدی زانا بعنوان شوهر لیلا زانا یاد می‌کنند. محبوبیت فزاینده و مقاومت معنوی وی، این امر را امکان‌پذیر می‌کند که اگر یک راه حل مسالمت‌آمیز برای مسئله کرد وجود داشته باشد، او هنوز ممکن است بتواند نقش عمده‌ای را در این زمینه ایفا کند. بسیاری از کردهایی که به مبارزه نظامی اعتقاد دارند، اتکایشان به ANC بعنوان یک نمونه از جنبشی است که زمانی «تروریست» خطاب می‌شد، ولی توانست مشروعیت بین‌المللی بدست آورد. شخصیت هم‌شأن و قابل مقایسه کردها با نلسون ماندلا، عبدالله اوجالان نیست، بلکه او لیلا زاناست.

نتیجه‌گیری

این نوشتار شرح حال‌های مختصری از زنانی که، در سرتاسر تاریخ کرد، جایگاه و موقعیت بالایی را بدست آورده‌اند و رهبران سیاسی یا حتی نظامی اجتماعاتشان شده‌اند، ارائه کرده است. برخی از نویسندگان کرد ادعا کرده‌اند که این حکمرانان زن، شواهدی برای برابری جنسی در سرتاسر تاریخ کرد هستند. مادامی که این ادعا نمی‌تواند پذیرفته شود، موفقیت‌های این زنان باید دوباره مورد بررسی و کاوش قرار گیرد. شناخت شیوه‌های تاریخی پذیرش زنان در نقش‌های رهبری در جامعه کردی می‌تواند راه را برای زنانی چون لیلا زانا هموار کند، تا امروز بطور موثری در موقعیت‌های رهبری فعالیت کنند.

این نوشتار ترجمه بخشی از کتاب *WOMEN OF A NON-STATE NATION* است:

Bibliography

- Akdem, R. (1995). *Et Kurdistanê bêdêke wêhî jêda Kurd*. Stockholm: Apes.
- Anter, M. (1990). *Manzûrîyan*. Istanbul: Doa.
- Bath, F. (1933). *Principles of Social Organization in Southern Kurdistan*. Oslo: Universitets Etnografiske Museum Bulletin. No. 7, Instituttet Jurgensen A/S – Boktrykkeri.
- Brinnesen, M. van and Bouschoten, H. (1988). *Kürden Çölüdü in Deyûrbêke*. Leiden: Brill.
- Celli, Ordican and Celli (1978). *Zargotim Kurda*, 1. Moscow: Neqema "Hûka".
- Chukeli, E. *Seyahnameye* [Book of Travels], 4. Manuscript Bagdat Koshki 308. Topkapı Library, Istanbul.
- della Valle, P. (1664-1665). *De Voortreffelyke Reizen van de durchlichtige Heiliger Pietre della Valle, Edelmann van Romm, in veel voornamen gewesener des Hivelds, sedert het jaar 1615, gescreven...* (Dutch translation: Amsterdam).
- Edmonds, C.J. (1957). *Kurds, Turks and Arabs: Politics, Travel and Research in North-Eastern Iraq, 1919-1925*. London: Oxford University Press.
- (1967). *A Pilgrimage to Erbil*. London: Royal Asiatic Society.
- Gemas, A. (1992). 'Zambillîrog.' *Roja* No 33.
- Guest, J.S. (1987). *The Kurds, A Study in Survival*. London: IPE.
- Hanson, E.H. (1961). *The Kurdish Homeland's Life: Field Research in a Muslim Society*. Jena: København: Nationalmuseum.
- Hawar* (1942) (February) 40(28).
- Imset, I. G. (1988; 1989). *Brigfog*. Ankara.
- Imset, I. G. (1992). *The PKK: A Report on Separatist Violence in Turkey (1978-1992)*. Ankara: Turkish Daily News Publications.
- Karshan, F. (1991). 'Kürt kadın olmak: sosyo-ekonomik yapı içinde Kürt kadının statüsü [To Be a Kurdish Woman: the Kurdish woman's Status within the Socio-economic Structure].' *Demg* 13 (July). Istanbul.
- Mann, G. (1906). *Die Abstammung der Araber-Kurden*, 1. Berlin. German translation (1909) Vol. 2, Berlin.
- Medyali, M. (1989). 'Kürt qadınê bîderî Kert Fatma Hanım Istanbul'da Çamêrê edîtanê be gîrîstîyosê.' *Berhem* 5 (June).
- Meisler, S. (1997). *Kurdistan in the Shadow of History*. New York: Random House.
- Meisler, S. (1997). *The Kurds: A History of a People*. Cambridge: Belknap Press of Harvard University Press.